■ سال بیست‌وهفتم ■ شماره ۷۶۶۷ ■ شنبه ■ ۱۲ تیر ۱۴۰۰

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
چاپخانه همشهری
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۹ | اذان مغرب ۲۰/۴۵ | نیمه شب شرعی ۰۰/۱۶ | اذان صبح فردا ۴/۰۸ | طلوع آفتاب فردا ۵/۵۳

سخن روز

امام صادق علیه‌السلام:
بهشتی‌ها چهار نشانه دارند: روی گشاده، زبان نرم، دل مهربان و دست دهنده.
[مجموعه ورام، ج ۲، ص ۹۱]

در سینما کات وجود ندارد

همایون اسعدیان: من معتقدم ما تا زمانی می‌توانیم کار کنیم که بتوانیم به‌روز و با زمانه‌مان همراه باشیم. ما بازنشستگی نداریم و بازنشستگی‌مان زمانی است که ذهن‌مان از زمانه‌مان عقب بیفتد. وقتی نسل جوان خلاق باسواد که بیشتر از من فیلم می‌بیند می‌آید، من یا باید بروم یا باید خودم را به‌روز نگه دارم. هرسال در جشنواره فیلم فجر چند کارگردان جوان معرفی می‌کنیم. نمی‌گویم هرسال یکی مثل اصغر فرهادی یا سعید روستایی پیدا می‌کنیم اما کارگردان‌های بسیار خوبی هرسال معرفی می‌شوند که آثار خوبی از خود به یادگار گذاشتند. زمانی که در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بودیم، تصور می‌کردیم نسل ما قرار است سینمای ایران را متحول کند و فکر می‌کردیم قبلی‌ها باید بروند و ما وارد شویم. سال‌ها طول کشید تا متوجه شدم که در سینما کات وجود ندارد و نسل‌ها قطع نمی‌شوند تا نسل بعدی بیاید بلکه داخل هم ادغام می‌شوند و به نسل بعدی می‌پیوندند.

بخشی از صحبت‌های این کارگردان در سلسله گفت‌وگوهای تاریخ شفاهی موزه سینما

انسان هرگز نمی‌تواند از رؤیاهای خود دست بکشد. رؤیا خوراک روح است. همان‌طور که غذا خوراک تن است.

خاطرات یک مغ
پائولو کوئیلو

نـــگاره
پریسا نوراللهی

گلچین روزگار (نگاه طنزآمیز به مسأله مرگ)

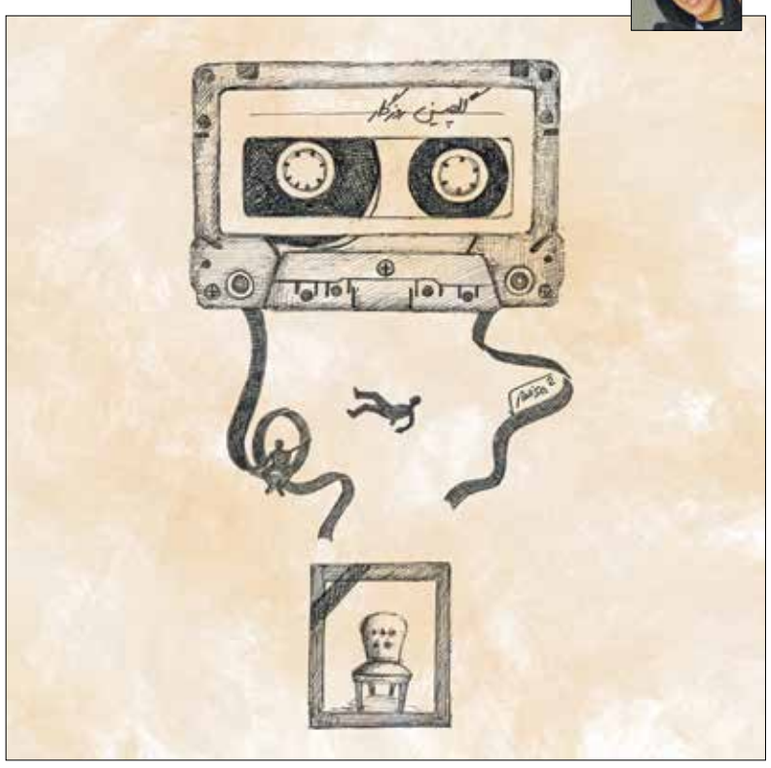

#سیستان_و_بلوچستان

هشتگ

آمار مبتلایان به کرونا بالا رفته و تعداد شهرهای قرمز بیشتر شده است اما آنچه که این روزها در سیستان و بلوچستان می‌گذرد همه را نگران کرده است. کمبود امکانات این استان محروم شرایط را سخت‌تر کرده و خیلی‌ها از لزوم رسیدگی بیشتر به این استان می‌نویسند. کاربران زیادی در شبکه‌های اجتماعی شروع به جمع‌آوری کمک برای تهیه ماسک و مواد ضدعفونی کننده برای این استان کرده‌اند: «وضعیت کرونا در سیستان و بلوچستان مثل یک تراژدی غمبار می‌ماند، کرونا تقریباً هر ۹۰ دقیقه یک قربانی می‌گیرد و هر ساعت تست ۵۰ نفر مثبت می‌شود.»، «کرونا روستا به روستا و شهر به شهر، محله به محله در حال فتح است و بخش مهمی از کمک‌ها باید تخصصی و پزشکی باشد. از عهده جامعه خدمات‌رسانی‌هایی نظیر تأمین ماسک، اقلام بهداشتی و غذایی، اطلاع‌رسانی و شفاف‌سازی وضعیت برمی‌آید»، «در اوج کرونا مشخص شده ۱۰ «شهر» استان سیستان و بلوچستان بیمارستان ندارد. ۱۰ شهر.»

شهروند مجازی
یگانه خدامی

خبرهای تلخ از مفسر شیرین کلام

ماجرا

روزنامه‌نگارانی چون هوشنگ گلمکانی، عباس یاری و نیما حسنی‌نسب از ابتلای حمیدرضا صدر نویسنده و مفسر فوتبال، به بیماری سرطان نوشته‌اند و گفته می‌شود صدر شرایط چندان مناسبی ندارد. حمیدرضا صدر به دلیل تسلطش به فوتبال و سینما و تحلیل‌ها و نوشته‌های خاصش طرفداران زیادی دارد و با اعلام این خبر خیلی‌ها در شبکه‌های اجتماعی درباره‌اش نوشتند و برایش آرزوی سلامتی کردند: «حمیدرضا صدر گویا درگیر درمان بیماری سرطانه. یادمه چند سال پیش تو تلویزیون سر یک تورنمنت گفت من همیشه فکر می‌کنم آیا اینقدر زنده می‌مونم که این تورنمنت رو تا تهش ببینم؟ نکنه حسرتش به دلم بمونه؟ امیدوارم که حالش زودتر خوب بشه و تورنمنت‌های بی‌شمار دیگه‌ای رو تا آخر دنبال کنه.»، «حمیدرضا صدر که مهم نبود درباره چی حرف می‌زنه، درباره هر چی حرف می‌زد، می‌خواستی بشینی گوش بدی، روزهای بدی رو می‌گذرونه. آنقدر بد که هوشنگ گلمکانی و عباس یاری به طور همزمان درباره سرطانش حرف زدند و همه رو مبهوت کردند. واقعاً اگر روزی به خبر بد نگذره، روزای ما یه چیزی کم داره.»«عشق‌بازی همزمان با سینما و فوتبال، دو معشوق بلافصل جهان جدید، کار هر کسی نبود. حمیدرضا صدر عمری تلاش کرد تا قهرمان این میدان باشد. برایش آرزوی بهبود می‌کنم. این روزها سخت بیمار است.»

دروازه‌ای برای رسیدن به نقش

یادداشت

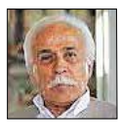

جلال‌الدین معیریان
طراح گریم و چهره‌پرداز

برخی گریم را دروازه‌ای برای عبور بازیگر برای رسیدن به نقشی می‌دانند که برعهده دارد. بازیگر بواسطه گریمی که روی صورتش نقش بسته است می‌تواند حس بگیرد و نقش خود را پیدا کند و آن را به مخاطبش انتقال دهد. گریم کمک می‌کند بازیگری با شمایل ظاهری متفاوت به نقش نزدیک شود.

زمانی که چهره بازیگر با نقش همخوانی داشته باشد و در ارائه نقش، میمیک و حالات مسلط باشد با گریم حالات چهره او تشدید می‌شود و اگر نقش بازیگر به‌طور کامل با چهره او متفاوت باشد، چهره به طور کامل شبیه‌سازی می‌شود.

بر این اساس برای یک چهره‌پرداز، این مسأله که چه بازیگری قرار است نقش را بازی کند، هیچ تفاوتی ندارد. هنر چهره‌پرداز است که چهره او را به شخصیت نزدیک کند. به‌عنوان مثال برای من چهره‌پرداز هیچ فرقی نمی‌کند که باران کوثری قرار است نقش فروغ فرخزاد را بازی کند یا بازیگر دیگری. اگر از من بخواهند شخصیت فروغ فرخزاد را در قالب گریم بسازم این وظیفه من است که بر اساس شناختی که از این شخصیت دارم کارم را انجام دهم.

به اعتقاد من در این زمینه هیچ محدودیتی وجود ندارد. شرط مهم، شناخت درست از شخصیت است. فارغ از تکنیک و تبحر اجرا، یکی از اصول چهره‌پردازی، شناخت درست از شخصیت نمایشی است. چهره‌پرداز باید با اطلاع دقیقی که از کاراکتر دارد تغییرات درستی در چهره بازیگر ایجاد کند.

این هنر چهره‌پرداز است که شناخت درستی از شخصیت داشته باشد و بتواند آن را روی بازیگر پیاده کند. درباره شخصیت‌های فیلم که شناختی از آن وجود ندارد، وظیفه چهره‌پرداز است که حتماً فیلمنامه را بخواند، تجزیه و تحلیل کند و بعد تغییراتی در چهره بازیگر ایجاد کند اما درباره شخصیت‌هایی مثل فروغ فرخزاد که شناخته شده هستند فقط شبیه‌سازی لازم است.

البته که هر چهره‌ای دارای حالات مثبت و منفی و رمز و رازهایی است و طراح گریم باید با مطالعه و بررسی شخصیت و مشاهده دقیق چهره بازیگر، حالات شخصیت مورد نظر را موفق ارائه دهد.

نکته مهم این است که چهره‌پرداز باید صداقت عمل داشته باشد. نه طرفدار باشد و نه مخالف. آنچه واقعیت است را به اجرا درآورد و نه آن چیزی که خودش می‌خواهد.

در نهایت باید گفت در یک مجموعه درست و اصولی، همه بخش‌ها و شاخه‌ها حکم حلقه‌های یک زنجیر را دارد که با هم جفت می‌شوند و کلیتی واحد را شکل می‌دهند. گریم یکی از این حلقه‌ها برای باورپذیر شدن نقش است.

بقیه مسائل به تکنیک بازی، تجربه و شناخت بازیگر از نقش برمی‌گردد. همچنان که برای یک طراح گریم محدودیتی وجود ندارد، برای هنر بازیگری هم در این عرصه نمی‌توان محدودیتی قائل شد.

تفکیک سنی نمایش‌های کودک و نوجوان

پنجره‌ای رو به دیوار

رضا آشفته
منتقد

چند روز پیش در تالار هنر نمایشی دیدم برای گروه سنی نوجوان که شوربختانه بیشتر تماشاگران کودک و خردسال با پدر و مادرهایشان به دیدنش آمده بودند و این جای بسی تأسف است که چرا نباید یک اثر هنری و نمایشی که مناسب گروه سنی ویژه‌ای تدارک دیده شده در اختیارش قرار نگیرد و تفکیک سن‌ها و اطلاع‌رسانی دقیق از ابزارهای کارآمد برای یافتن مخاطبان اصلی در هنر نمایش است و باید که چنین باشد.

نمایش محتوای مناسب نوجوانان داشت و به آن گوشزد می‌کرد که برای حفظ زمین و محیط زیست بهتر است که از جنگ و جنگ افروزی پرهیز کند. دختر و پسر نوجوان زمین که از این همه فلاکت وارد بر زمین به ستوه آمده بودند دست سوی تلخکی دراز می‌کنند که انواع دلقک و وروجک در اختیار دارد و آنها به سراغ سه دانشمند بزرگ قرن بیستم می‌روند که هر کدام با نیت خدمت و رفاه بشری اختراعی را پیشکش جهان کرده‌اند اما در درازنای تاریخ معاصر این ابزارها مورد استفاده واقع شده و از آنها برای انجام جنگ و ایجاد تسلیحات نظامی بهره وری شده است. ادیسون مخترع برق، نوبل مخترع باروت و اینشتین مخترع بمب اتم از جمله دانشمندانی هستند که اختراعات شان زندگی بشر را دگرگون کرده و در عین حال اسباب زحمت آنان را نیز ناخواسته فراهم کرده و این گروه صلح نیز با آنکه از آینده برای نجات زمین به گذشته می‌روند اما هربار دیرتر از زمان مقرر با این دانشمندان دیدار می‌کنند و دیگر کار از کار گذشته و نمی‌شود کاری کرد!

این محتوا و هر مطلبی که تفکربرانگیز باشد از سنین نوجوانی با رشد بلوغ فکری و جنسی در نوجوانان قابل درک است و پیش از این موعد بچه‌ها به جهان فانتزی و درک بازیگوشانه و طنزگونه و رفتارهای معمول اجتماعی بها می‌دهند چون اقتضائات سن نیز مانع از درک مسائل مهم‌تر و متفکرانه خواهد شد. برای همین کتاب، فیلم، موسیقی و تئاتری که برای سنین مختلف تولید و در اختیارشان قرار می‌گیرد باید به همراه برچسب دقیق سن مصرف ارائه شود و مخاطب دقیقاً باید بداند که برای چه سنی آن اثر ارائه شده و به اشتباه نرود و شگفت زده نشود از اینکه وقت و هزینه‌اش را از دست داده است مگر داوطلبانه و از سر میل خودش بخواهد. به هر تقدیر روراستی و شفافیت یک اصل ارتباطی در رفتارهای همگانی و اجتماعی است و عدول از آن خطای جبران‌ناپذیری است و البته در این روزهای کرونایی که دوغ و دوشاب از سر ناچاری قاتی شده‌اند شاید نشود هم زیاد متوجه این قضایا شد چون بیرون رفتن از خانه از یک سو برای تنفس و هواگیری و آفتاب خوردن ضروری است و از سوی دیگر باید جانب احتیاط و دستورهای بهداشتی هم بسیار رعایت شود و با این اوصاف رفتن به هر نوع تئاتری می‌تواند فقط یک زنگ تفریح باشد چنانچه نمایش تراژدی زمین و دلقک‌ها نوشته و کار جمال رنجبرزاده نیز توانسته بر وجه سرگرم کنندگی نیز در کنار آن وجه اندیشمندانه تأکید داشته باشد و به قول گفتنی هم فال است و هم تماشا و همه در این حرکات موزون و موسیقی و آواز و مشارکت در بازی‌ها و توپ قایم کردن‌ها حال‌شان خوش است و لذت غایی را از همه چیز می‌برند. بنابراین وقت و پولی هم هدر نمی‌رود اما آنکه لذت و درک بهتری از این نمایش می‌برد یک نوجوان است که رفته رفته زمین، سیاست، محیط زیست، اقتصاد و مفاهیم پررنگی مانند اینها برایش مسأله می‌شود و می‌تواند نسبت به اینها نه تنها فکر کند که به شکل خلاقه و مسأله مندی می‌تواند مسیر زندگی‌اش را دگرگون کند و حتی می‌تواند پاسخگوی این نوع مشکلات نیز در آینده نزدیک باشد و حتی به نوعی نجات دهنده زمین نیز باشد.

بنابراین باید که در تالارهای نمایشی و در اطلاع‌رسانی رسانه‌ای به مردم این تفکیک‌های سنی را بگویند و بدانند که با ورود مخاطبان اصلی آن اثر نمایشی نیز شکل، جلوه و کارکرد مفیدتری خواهد یافت.

نقدی بر برنامه های گفت و گومحور سیما

زمان، مبلی برای لم دادن نیست

بودها و نمودها

علیرضا نراقی
منتقد

در ظاهر برای فردی مثل من که به برنامه‌های گفت‌وگو محور علاقه‌مند است و موضوعات متنوعی از علوم انسانی و هنر تا نمایش و سرگرمی برایش جالب است، صداوسیمای ملی ما یک رسانه ایده‌آل است، چون پر است از چنین برنامه هایی! اما این فقط ظاهر ماجراست؛ چرا که در باطن، کمتر برنامه گفت‌وگو محوری در صداوسیما، واقعاً «گفت‌وگو محور» است. این برنامه‌ها در اکثر موارد شبیه به سخنرانی‌هایی هستند که در ادامه یکدیگر ارائه می‌شوند. در حقیقت حلقه مفقوده در این برنامه‌ها، خود گفت‌وگو است. فضا دادن به دیگری، شنیدن و درک کامل او، بیان شفاف، فشرده و منسجم نظریات خود و رفت و برگشت ایده‌ها و احساس‌ها، در ماهیت گفت‌وگوی سالم و پخته است، چنین گفت وگویی علاوه بر جاذبه، بینش می‌سازد و تغییر ایجاد می‌کند.

چند شب پیش در برنامه زاویه از شبکه چهار سیما، دو تن از اقتصاددانان برجسته کشور فرشاد مؤمنی و حسین راغفر حضور یافتند، تا درباره توسعه عادلانه خاصه از منظر آیت‌الله بهشتی حرف بزنند. در ابتدا حضور این دو اقتصاددان ضمن اغتنام شنیدن نظراتشان، جای این نقد را داشت که چرا دو اقتصاددان هم فکر با خاستگاه و رویکردی نسبتاً یکسان روبه‌روی هم نشسته‌اند. مؤمنی و راغفر هر دو اقتصاددانانی نهادگرا هستند و صورتبندی و راه‌حل‌های نسبتاً مشابهی ارائه می‌دهند. این تشابه از ذات یک برنامه مناظره‌محور دور است و از جذابیت و عمق آن می‌کاهد.

اما مشکل، عمده‌تر از هم‌فکر بودن این دو بود. حتی با دو هم‌فکر هم، اگر ساختار مناسب و مجری کاربلدی وجود داشته باشد، می‌توان برنامه نسبتاً جذاب و مفیدی تولید کرد. اما یلگی و عدم جدیتی که در این برنامه مثل اغلب برنامه‌های صداوسیما موج می‌زند، این پیام را می‌دهد که بیشتر از اینکه در پی مخاطب باشد، به شکل مشکوکی در پی دفع اوست. از آیتم‌های بی‌کیفیت که بگذریم، آنچه در برنامه رخ می‌دهد گفت‌وگو نیست، شکلی از درسگفتار و ارسال پیامی یک سویه است. حتی سؤال‌های مجری شفاف، کوتاه و دقیق نیستند؛ بلکه شکلی از صورتبندی ناآماده و کسل کننده مسأله، با تکرار و بی‌توجهی محض به زمان‌اند.

همواره در مواجهه با اغلب برنامه‌های صداوسیما- حتی برنامه‌های سرگرمی و مسابقه- این حس به بیننده دست می‌دهد که «زمان» از فرط فراوانی، بسیار بی‌اهمیت و مبتذل است. گویی مجری و میهمان و... همه تا ابد وقت دارند. مسأله اصلی این سوءتفاهم عجیب است که گویی برنامه‌سازان صداوسیما فکر می‌کنند زمان مبلی است برای لم دادن، بی‌آنکه نگران عبور بی‌ملاحظه و بی‌رحم آن باشند و چقدر ساده است که این سوءتفاهم را به مثابه فرهنگی عمومی در همه ارکان کشور به وضوح ببینیم.

در همین برنامه زاویه، کندی و بی‌برنامه بودن مجری و این بی‌توجهی و ناتوانی عمیق ساختاری فرهنگی در درک گذر زمان، به میهمانان برنامه هم منتقل می‌شود و علاوه بر اینکه این اسراف‌کاری در مصرف منبع مهمی به‌نام «زمان» با ماهیت و اساس پدیده‌ای به‌نام «اقتصاد» در تضاد کامل است، در مجموع فضایی سرد و از دست رفته را می‌سازد که به هر چیزی شبیه است، جز گفت‌وگو و گرمای افق بخش آن.

درس مادربزرگ برای همه ما

پیشنهاد

پروین علی‌پور
نویسنده، مترجم و روانشناس

بعضی کتاب‌ها چندان سن و سال سرشان نمی‌شود؛ هرچند که به ظاهر گروه سنی خاصی به روی شناسنامه آنها درج‌شده باشد. نظیر«مادربزرگ سوپ می‌پزد!» نوشته «شارون کریچ»، نویسنده مطرح امریکایی که چند سال قبل ترجمه‌اش کرده‌ام. در صفحه نخست کتاب آمده:«وقتی از دوستی عصبانی هستی، آن‌قدر که می‌خواهی سر به تنش نباشد، به چیزهای مثبتش فکر کن و ببین اصلاً چرا دوستش داشته‌ای؟» این‌یکی از آموزه‌های ارزشمند کتاب است که طی مطالعه داستان آن را با جان‌ودل درک خواهید کرد. از همین بابت است که تأکید دارم این کتاب برای همه، فارغ از سن و سال‌مان مفید است؛ البته درک مضامین آن بیشتر برای سال‌های انتهایی ابتدایی به بالا راحت‌تر است! از همین یکی- دو سطر می‌توان درس بزرگی گرفت. واقعیت این است که همه آن‌هایی را که گاهی بی‌نهایت از دست‌شان عصبانی می‌شویم برای دوره ای دوست داشته‌ایم. وقتی از کسی تا به این اندازه عصبانی باشیم خوب است به ویژگی‌هایی که آن فرد را در نظرمان دوست‌داشتنی می‌کرده توجه کنیم. البته نه اینکه باعث شود دلخوری یا کدورت را فراموش کنیم؛ منتهی در نظرمان کم‌رنگ‌تر خواهد شد. بگذارید اشاره‌ای هم به داستان این کتاب کنم؛ کل ماجرای داستان در زمان سوپ پختن مادربزرگِ رُزی، شخصیت اصلی تعریف می‌شود. دختربچه کوچکی که مشغول درد دل با مادربزرگ خود درباره دلخوری‌اش از بیلی، پسر کوچک همسایه و همبازی‌اش هست.آن هم در شرایطی که مادربزرگ سعی نمی‌کند شرایط را قضاوت کند و با هوشمندی همچون یک روانشناس رفتار می‌کند. رُزی تا قبل از آن‌که آنها به سن مدرسه برسند نمی‌دانسته بیلی تقریباً نابینا است. چراکه بینایی اندک داشته و... اما موقع مدرسه که می‌شود بیلی نمی‌تواند با او به یک مدرسه برود.به رُزی توضیح می‌دهند که بیلی باید به مدرسه نابینایان برود. از این طریق برای مخاطبان کم‌سن فرصتی فراهم می‌شود تامشکلات بچه‌هایی با شرایط خاص را درک کنند. اما هنوز هم مهم‌ترین ویژگی کتاب را در این می‌دانم که کمک می‌کند در روابط خود رفتار اصولی‌تری درپیش بگیریم و اگر کسی به همراهی‌مان نیاز داشت به‌جای قضاوت یا راهکار دادن به سبک شدن بار مشکلات روحی‌اش کمک کنیم. این کتاب نه‌فقط برای کودکان و نوجوانان، بلکه برای والدین، معلمان و مشاوران هم‌درس بزرگی دارد.

- **مادربزرگ سوپ می‌پزد!**
- **نویسنده:شارون کریچ**
- **مترجم:پروین علی‌پور**
- **نشر چشمه**

آگهی فراخوان
سازمان فنی و نگهداری
حرم مطهر رضوی در نظر دارد
مطالعات بهبود شرایط آکوستیکی در یکی از فضاهای حرم مطهر رضوی برای ارتقای کیفی صوت مراسمات مذهبی و مناسبتی را به متخصصان و مشاوران حقیقی یا حقوقی ذی‌صلاح در موضوع آکوستیک یا شرکت‌های دانش‌بنیان مرتبط با موضوع فوق واگذار نماید. لذا واجدان شرایط می‌توانند حداکثر تا پایان ساعت اداری روز پنج‌شنبه مورخ ۱۴۰۰/۴/۳۱ با ارسال سوابق و توانمندی‌ها اعم از پیشینه فعالیت، زمینه‌های فعالیت، مجوزها، گواهی‌نامه‌ها، جوایز، فهرست و تصاویر کارهای مهم (با اولویت مواردی که به لحاظ ساختاری به این پروژه شباهت بیشتری دارند) را به نشانی این سازمان، مشهد- خیابان شهید اندرزگو- ورودی باب‌الجواد علیه‌السلام- اعلام آمادگی نمایند.
سازمان فنی و نگهداری حرم مطهر رضوی

عکس نوشت

در روزهایی که پخت نان محلی و سنتی در کشور بتدریج در حال فراموشی است، اما در روستای «دهمیان» سواد کوه بسیاری از خانواده‌ها در ایام خاصی اقدام به پخت نان محلی «پیازی» می‌کنند. این نان به شماره ۲۲۲۲ در فهرست ملی حامیان میراث فرهنگی ناملموس به ثبت رسیده است./مهر